

# درباره فرهنگ و زبان قوم لک (۲)

تألیف: محمدرضا همزه‌ای  
ترجمه و تعلیقات: علیرضا خزایی

| ۱۴۰-۱۲۷ |

## مدخل «لک» از دانشنامه ایرانیکا

Mohammad Reza [Faribors] Hamzeh'ee, "LAK TRIBE," Encyclopædia Iranica, online edition, 2015, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/lak-tribe> (accessed on 31 December 2015).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

### About the Culture and Language of the Lak People (Part 2)

Entry «Lak» from the Encyclopedia of Iranica

Mohammad Reza Hamzehi

Translation and Annotations by: Alireza Khazaei

**Abstract :** The entry «Lur» in the Encyclopedia Iranica is an important reference in recent studies and research on the Lak people. However, despite the careful consideration of the authors and editors of the Encyclopedia Iranica, this entry contains errors and inaccuracies that need to be noted and corrected when referenced. In this current translation, efforts have been made to correct these points to the best of our abilities and provide a refined and polished translation of this entry for the benefit of future researchers and scholars.

**Keywords:** Lak Language, Lak, Lak People.

چکیده: مدخل لک از دانشنامه ایرانیکا، مدخلی است مهم و طرف رجوع در مطالعات و تتبعات اخیر درباره مردم لک؛ ولی این مدخل، با وجود دقت نظر نویسندگان و ویراستاران دانشنامه ایرانیکا، دربردارنده خطایا و خبایایی است که باید در وقت رجوع، ملاحظات مربوط به آن نکات را در نظر آورد و تصحیح شان داشت. در برگردان حاضر، سعی شده است این نکات در حد امکان تصحیح شوند و ترجمه‌ای پیراسته و پالوده از این مدخل عرضه گردد که محققان و منتبعان آینده را بیش از پیش به کار آید.

کلیدواژه‌ها: زبان لکی، لک، قوم لک.



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

لک (Lak) یا لاک (Lāk)<sup>۲</sup> اصطلاحی است قومی که به جهت اشارت بر شمار کثیری از مردمانی که در بخش‌هایی گسترده از ایران امروز سکونت یافته‌اند، مستعمل است. اصلاً این واژه را در فارسی «صد هزار» گفته‌اند و چنان در نظر آید که این اشارتی است بر تعداد نخستین خانوارهایی که در تشکیل این اتحادیه قومی مشارکت داشته‌اند.<sup>۳</sup>

نخستین مرتبه‌ای که از قوم لک سخنی به میان آمده، ذیل گزارش‌های شرف‌نامه بدلیسی، مؤلفه شرف‌الدین خان بدلیسی است (درگذشت: ۱۶۰۳-۱۶۰۴ م.). در تاریخ گوردستان و هرکجا که از گردان سخن رفته است، نام لک بر دیگر اسامی تقدم یافته<sup>۴</sup> و همه وقت همراه است با نام طایفه زند،

۱. (م.): آنچه نگارنده اثر از شیروانی و مردوخ درباره معنای واژه «لک» در فارسی آورده است، جز در ذیل مندرجات «فرهنگ عمید» مسبوق به سابقه نیست و شاهد سخن عمید درباره این معنا، بیتی است از آن «عنصری بلخی» که گوید:

دراو نه سایرماند و نه طایر از بر خاک / دو لک ز لشکر او شد به زیر خاک زهان (عنصری، ۱۳۶۳: ۲۵۴)  
و همو جز معنای مذکور، لک را به معنی «فرومایه» نیز دانسته و شاهد چنان معنایی، مصرعی است از آن «عیوقی» که گوید:

با مردم لک تا بتوانی تو میامیز / زیرا که جز از عار نیاید ز لک و لاک (مدبری، ۱۳۷۰: ۴۲۳)  
لیکن آنچه درباره واژه «لک» در لغت‌نامه‌های فارسی قدیم و جدید دیگر آمده، از قرار ذیل است: صمغ گیاهی است که به مرو شباهتی دارد و سرخ است (برهان)؛ آن دارو باشد که کارد بدان در دسته استوار کنند (اوبه‌بی)؛ اثری از کثیفی بر روی پارچه جامه، ابله، نادان، خسیس، فرومایه، ارچه و لته کهنه و پاره پاره، لباسی که روستاییان پوشند، خواه نو خواه کهنه (فرهنگ معین) و معانی متقول در دیگر آثار نیز دیگرند از آنچه مدنظر شیروانی و مردوخ بوده است.

۲. (م.): «لاک» را در لغت‌نامه‌های قدیم و جدید فارسی چندین معانی است و از آن جمله می‌توان موارد زیر را برشمرد: رنگی سرخ که نقاشان بکار دارند (فرهنگ اسدی)؛ اسم فارسی لک است (فهرست مخزن الادویه)؛ نام رنگی است مشهور که در هندوستان بهم میرسد و بدان چیزها رنگ کنند و آن شبثمی باشد که بر شاخ‌های درخت کنار و درخت‌های دیگر نشیند و منجمد گرد آن را بگیرند و بکوبند و بیزند از آن رنگ سرخی حاصل گردد که جامه‌ها را بدان رنگ کنند و رنگ آن قراری باشد (یعنی ثابت) و به شستن زایل نگردد و مصوران و نقاشان هم کارکنند و غازه زنان را نیز از آن سازند و نخاله آن مانند صمغ باشد و بدان کارد و شمشیر و خنجر و امثال آن را در دسته محکم کنند و به کارهای دیگر نیز می‌آید (برهان)؛ گلی سرخ باشد که بدان پوست و جامه رنگ کنند (اوبه‌بی)؛ در عربی به معنی خائیدن و جاویدن باشد (برهان و آندراج)؛ پوشش محکمی که از بدن برخی جانوران مانند لاک پشت محافظت می‌کند (فرهنگ عمید) و از جمله شواهد کاربرد واژه «لاک» در معنی «سرخ» بیت زیر است:

همی گفت و پیچید بر خشک خاک / ز خون دلش خاک هم رنگ لاک (عنصری، ۱۳۶۳: ۳۵۸).

۳. شیروانی، ص ۵۲۲؛ مردوخ، ج ۱، ص ۱۰۹.

۴. (م.): این نقل نویسنده خطا و محل اشکال است. چه آنکه شرف‌نامه بدلیسی در سنه ۹۴۳ ه. ق (برابر با ۱۵۹۷ م.) به پایان رسیده است و سال‌ها پیش از نگارش اثر فوق، صاحب منتخب التواریخ نطنزی، یعنی معین‌الدین نطنزی، در سنه ۵۸۱۶ ه. ق (برابر با ۱۴۱۳ م.)، قریب به ۹ سال پس از فوت تیمور لنگ و ۱۲۷ سال پیش از خاتمه نگارش شرف‌نامه بدلیسی، تألیف اثر خویش را در شهر شیراز به سرانجام رسانیده و «قوم

که از اهم ایلات و طوایف لگش به حساب می‌دارند.<sup>۵</sup> علیرغم این مسائل، ولادیمیر مینورسکی بر آن است که حسب شواهد تاریخی در دست، خاستگاه ایلات و طوایف لک، می‌بایست جایی در سرزمین‌های دوردست شمالی بوده باشد و ایشان از چنان نقطه‌ای دور، به سکونتگاه‌های امروزی‌ن خویش نقل مکان نموده‌اند.<sup>۶</sup> بدین اعتبار، می‌توان در نظر آورد که پیدایش لک به مثابه نامی از برای قومی در منطقه زاگرس، ناشی بوده است از پشت سرگازردن [نوعی از] اختلاط فرهنگی [وزبانی] میان ایلات و طوایف لک و دیگر اقوامی که به گونه‌ای سنتی منطقه زاگرس، از پیش مسکن ایشان بوده است.<sup>۷</sup>

تشابهات فرهنگی میان برخی ایلات و طوایف لک با همسایگان [لروگرد] ایشان، سبب گردیده است تا در درازنای تاریخ، بعضاً لک‌ها را در شمار لرها و گردها، خاصه لرها که در مناطق شرقی و جنوبی سکونتگاه ایلات و طوایف لک سکنی گزیده‌اند، به قلم گیرند. لیکن به اعتبار اصلی‌ترین خصیصه تمایز بخش لک‌ها از لرها، که خاصه زبان لک‌ها باشد و اساساً از گویش لری دیگر است، می‌توان لک‌ها را از لرها باز شناخت. سابقاً برخی سیاحان اروپایی و نگارندگان بومی به سخن درباره تفاوت‌های جسمانی میان لک‌ها و لرها برآمده و رنوس این موضوع را به بحث گذارده‌اند. فی‌المثل «سیسیل جان ادmondز»،<sup>۸</sup> درباره خصائص جسمانی لک‌ها اذعان داشته است که «قد لک‌ها

لک» را در شمار شعب «لرو کوچک» به حساب آورده است؛ بنگرید به: (نطنزی: ۱۳۸۳، ج: ۱، ۴۹). هر چند حجت مطلق پنداشتن این نقل نطنزی درباره تعلقات قومی مردم لک نیز خطاست و شواهد قدیم‌تر از آن را در فصول بعدی از همین سلسله مقالات ارائه خواهیم داشت و عیار منقولات هر یک را باز خواهیم جست و مقصود از نقل نظر «معین‌الدین نطنزی» آن بود، که خوانندگان محترم دریابند که شرف‌نامه، خلاف نقل نویسنده مدخل، یعنی آقای همزه‌ای، قدیم‌ترین اثری نیست که از «قوم لک» سخن به میان آورده است. ۵. بدلیسی، صص ۴۱۸ و ۴۲۴.

6 Minorsky, "Lak", p. 616.

۷. (م.): در فقره نخست از همین سلسله مقالات، ذیل عنوان «درباره فرهنگ و زبان قوم لک (۱): لکی و گردی» که ترجمه‌ای است از یادداشتی درباره عدم امکان طبقه‌بندی زنجیره‌گویی لکی، به مثابه یکی از شعب خانواده‌گویی‌های گردی، درباره حفظ پاره‌ای از خصایص زبانی Oiran در زنجیره‌گویی لکی اشارت رفت و این مقوله، نشان از آن دارد که زنجیره‌گویی لکی را می‌بایست یکی از شعب زبان‌های ایرانی به شمار آورد، که پاره‌ای تفاوت‌های آوایی آن با دیگر زبان‌های ایرانی شمال غربی، ممکن است به مثابه قرینه‌ای در بررسی و سنجش نظرو ولادیمیر مینورسکی درباره دیگر بودن خاستگاه قوم لک از زاگرس، مفید فایده افتد. این مقوله‌ای است ارزشمند، که برآنیم تا در شماره‌های بعدی از این سلسله مقالات، بدان بازگردیم.

۸. (م.): سیسیل جان ادmondز، مستشرق و افسر بریتانیایی زاده ۱۲۶ اکتبر ۱۸۸۹م. است که سال‌های بسیاری از دوران خدمت خویش را در منطقه میان رودان و قشون شمال ایران، موسوم به «نورپرفورس» سپری داشت. حضور طولانی مدت او در صفحات زاگرس و بالطبع کردستان عراق، سبب گردید تا درباره مسائل فرهنگی و زبانی ایلات و طوایف لک، لروگرد به تحقیق و تفحص برآید. او پس از بازگشت به بریتانیا به تدریس زبان گردی در مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن پرداخت و فرهنگ گردی به انگلیسی از مؤلفات اوست. ادmondز در ۱۱ ژوئن ۱۹۷۹م. چشم از جهان فرو بست. درباره ادmondز بنگرید به: Richard, Yann (2000), "EDMONDS, C. J", *Encyclopædia Iranica*, online edition, 2012, available at <https://www>.

بلندتر، ویژگی‌هایشان خالص‌تر، بینی ایشان کشیده‌تر و زانانشان صبیح‌تر از نسوان لرنده<sup>۹</sup> و حتی «فریا استارک» نیز در سفرنامه خویش، مکرراً از زیبایی زنان لک سخن به میان آورده و ایشان را تحسین نموده است.<sup>۱۰</sup> نقل چنان توصیفات از تمایزات جسمانی میان لک‌ها و لرها را به قاطعیت نمی‌توان ادله‌ای موثق در تصدیق نظریه مهاجرت لک‌ها از خاستگاهی دیگر به زاگرس پنداشت و ممکن نیست که بتوان این مقولات را به یکدیگر تعمیم داد. نام «لک» نیز که پیش‌تر از این‌ها اطلاق بر برخی ایلات و طوایف کوچگرد می‌داشت، امروزه به عنوانی قومی مبدل گردیده و این نام را بر جمعیت عدیده‌ای مشتمل بر کوچگرد و مستقر نهاده‌اند.<sup>۱۱</sup>

### پراکنش جغرافیایی ایلات و طوایف لک

مسکن اصلی لک‌ها را به گونه‌ای غیررسمی لکستان می‌خوانند و این منطقه‌ای است محصور در میان گستره پهنای از سلسله جبال زاگرس در غرب ایران. بدایت گستره طرف سخن از شهر همدان و نهایت آن، مختوم به حدود شمالی استان خوزستان است. در قدیم الایام، گستره پهنای طرف سخن، تماماً از مناطق استان پنجم ایران، به مرکزیت شهر کرمانشاه به شمار می‌رفته و به واسطه ساختار جغرافیای سیاسی-اداری نوین، مسکن لک‌ها منقسم به بخش‌هایی خرد در میان استان‌های متعددی شده است که از قرار ذیل اند: مناطق جنوبی و غربی استان همدان، مناطق شرقی استان کرمانشاه، مناطق شرقی و شمالی استان لرستان و مناطق شرقی و جنوبی استان ایلام و گستره جغرافیایی این مسکن را از جانب مشرق تا به شهرکرد که مرکز استان چهارمحال و بختیاری است، می‌توان پی گرفت.<sup>۱۲</sup> مردوخ هم چنین اذعان داشته است که می‌توان [برخی ایلات و طوایف] لک را در افندآباد و لیلک از توابع سنندج بازدید.<sup>۱۳</sup>

مضاف بر مناطق طرف سخن، شمار محل توجهی از گویشوران لک را می‌توان بازجست که در اقصی نقاط ایران، عراق و ترکیه سکنی گزیده‌اند. فی‌المثل، گروه‌هایی از ایلات و طوایف لک در حفاصل

iranicaonline.org/articles/edmonds-c-z (accessed on 9 March 2012).

9 From Minorsky, "Lur", p. 822.

10 See Stark, p. 19.

۱۱ (م.): استدلال نگارنده در فقره مذکور متأثر است از عدم توجه نام برده به تاریخ ایلات و طوایف لک. برخلاف مدعای همزه‌ای، کلیه ایلات و طوایف لک از پیش در زمره کوچگردان جای نمی‌یافتند و شماری از ایشان در سکونتگاه‌های خویش مستقر و یکجانشین بوده‌اند. فی‌المثل ایل خزل ساکن در منطقه خزل از توابع شهرستان‌های نهاوند و کنگاور، در زمره ایلات یکجانشین لک جای می‌یابند که مطابق شواهد و اسناد موجود، دست‌کم تاریخ استقرار ایشان در منطقه خزل، به دوران صفویه بازمی‌گردد (اسناد مذکور از جمله محفوظات آرشیو خصوصی و خانوادگی راقم این سطور به شمارند و ذیل اثری مستوفی درباره ایل خزل، انتشار خواهند یافت).

12 Hamzehee, 2006, p. 36.

۱۳. مردوخ، ج ۱، ص ۱۰۹.

میان تهران و همدان و حدود اطراف و اکناف ایشان، در مناطقی همچون قزوین، هشتگرد و دماوند مسکن دارند و براین شُمار می‌توان لک‌های استان‌های شمالی ایران در مناطقی از قبیل منجیل در استان گیلان، کلاردشت در استان مازندران<sup>۱۴</sup> و دره‌گزو کلات در استان خراسان رضوی را افزود.<sup>۱۵</sup> گروه‌های نام‌رفته لک، کمافی‌السابق به لکی تکلم می‌نمایند و این فقره، نشان از مهاجرت نسبتاً اخیر داوطلبانه یا اجباری آن‌ها به مناطقی که برشمرده شد دارد.<sup>۱۶</sup> جز ایشان اما می‌توان پاره‌ای دیگر از ایلات و طوایف مهاجر لک را نام برد که اگرچه دیگر به گویش‌های لکی تکلم نمی‌نمایند اما وجوه و خصائص مختلفه فرهنگ اصیل خویشتن، یعنی فرهنگ لکی را حفظ داشته‌اند. برخی برآنند که طیف وسیعی از ساکنان شهر سلماس در استان آذربایجان غربی، عقبه ریشه‌های کهن خویش را به لکستان می‌رسانند<sup>۱۷</sup> و مضاف بر این، می‌بایست در خاطر داشت که پس از سقوط سلسله زنده، بخش قابل توجهی از هواداران ایشان، [که خاصه از ایلات و طوایف گونه‌گون لک بودند، با گذشت زمان] عاقبتی جز استحاله در دیگر گروه‌های کوچگرد بزرگ کشور نیافتند. شمار کثیری از تیره‌های بختیاری، بویراحمدی و طوایف داخل در اتحادیه ایل قشقایی را شجره‌نامه‌هایی است که به لک‌ها انتساب می‌یابند و اصلاً خویشتن را لک می‌خوانند<sup>۱۸</sup> و حسب تتبع «رحیمی عثمانی»، می‌توان اذعان داشت که فی‌الواقع سیزده تیره از تیره‌های عدیده طوایف متعدد اتحادیه ایل قشقایی، اصلاً لک‌تبارند.<sup>۱۹</sup>

«ایزابلا برد» که در اواخر قرن نوزدهم میلادی به سیاحت اشتغال داشته و از ایران نیز گذر نموده است، در ذیل یادداشت‌های شخصی خویشتن، اطلاعاتی محل تعمق از [جغرافیای] طوایف تیره‌های لک سکنی‌گزیده در کرمان عرضه می‌دارد. او در یادداشت‌های خویش، از سکونت قریب به هزار خانواده لک ساکن در کرمان سخن به میان آورده و نام ۱۶ تیره ایشان را ثبت نموده است. برد درباره حضور لک‌ها در کرمان می‌افزاید که «قریب به یکصد و پنجاه سال پیش از این، لک‌ها،

۱۴. بهتویی، صص ۹۹ و ۱۰۶.

۱۵. میرنیا، ص ۱۸۲.

۱۶. (م.): قید اخیر در ارزیابی نگارنده مدخل، یعنی آقای همزه‌ای، خطاست و چنانکه ایشان به تورق اوراق کتب تاریخی برآیند، در خواهند یافت که مهاجرت‌های مذکور، جز به شهرهای بزرگی نظیر تهران و در جریان رخدادهای در پیوستار با توسعه صنعتی ایران، تماماً «اخیر» نبوده است. فی‌المثل، کوچ اجباری طایفه زند و برخی دیگر از ایلات و طوایف لک به منطقه دره‌گزو کلات در دوره نادرشاه افشار (حک: ۲۴ شوال ۱۱۴۸-۱۱ جمادی الثانی ۱۱۶۰ ه.ق) صورت پذیرفته و پسان‌تر حضور ایشان در فارس، کرمان، خانقین، قم، کرکوک، بغداد، دیاله و ایذه نیز تابع دیگر تحولات تاریخی حادث شده در جریان رخدادهای پس از قتل نادرشاه، کریم‌خان زند و برآمدن آقا محمدخان قاجار بوده است.

17 Shiel, p. 55.

18 Hamzheeh, 2006, pp. 80 ff.

19 Raḥīmi 'Oṭmāni, p. 51.

فارس را به مقصد کرمان ترک گفته اند».<sup>۲۰</sup> جز از این‌ها، مطلعیم که واپسین نبرد لطفعلی خان زند و آقامحمدخان قاجار در کرمان رخ داده است و آگاهیم که هواداری مردم کرمان از لطفعلی خان زند، اسباب یورش و حشینه به شهر را فراهم داشته است.<sup>۲۱</sup> درباره نتایج این یورش، «سایکس» اذعان می‌دارد که آقامحمدخان قاجار به تقاص ستاندن از مردم کرمان، به سبب یاری رساندن ایشان به لطفعلی خان زند، فرمان به از حدقه در آوردن چشم لشممار کثیری از شهروندان داد.<sup>۲۲</sup> [تخمین تقریبی] برد از زمان ترک گفتن فارس به مقصد کرمان توسط لک‌ها، مصادف است با ایام سلطنت کریم خان زند (حک: ۱۱۶۳-۱۳ صفر ۱۱۹۳ ه.ق). فی الحال بر ما پوشیده است که سبب ساز اصلی چنان مهاجرتی، رخ داده‌ای پس از فوت کریم خان زند بر سر جانشینی او بوده است یا حوادث واپسین سال‌های سلطنت لطفعلی خان زند و جنگ‌های او با آقامحمدخان قاجار. گذشته از این‌ها، به اعتبار گزارش‌های متتبعان قرن نوزدهمی از حضور ایلات و طوایف لک در ترکیه حالیه اطلاع داریم و از آن شواهد مستفاد است که ایشان به گویشی جز از گردی شمالی سخن گفته‌اند.<sup>۲۳</sup> یک تن از محققان معاصر، یعنی «مهرداد ایزدی»، ذیل فقره‌ای از تتبعات خویش از «شمار عدیده‌ای از ایلات و طوایف گرد که ایشان را لک می‌خوانند» سخن به میان آورده و حدود پراکنش و مسکن ایشان را «از آدانا تا آناتولی مرکزی» دانسته است و می‌افزاید که این ایلات و طوایف اکنون نه به لکی، که به گویش‌ها و لهجه‌های گردی تکلم می‌دارند.<sup>۲۴</sup> مضاف بر ایشان، ایزدی از احوال لک‌های ساکن در منطقه‌ای میان ادیامان و رودخانه جیهان از توابع غربی کردستان آناتولی نیز خبر داده است.<sup>۲۵</sup>

## زبان لکی

اصلی‌ترین خصیصه تمایز بخش قوم لک، زبانی است که ایشان بدان تکلم می‌دارند و این زبان

20 Bird, p. 428.

۲۱. (م.): خلاف قول نگارنده اما مقوله مذکور درباره فتح شهر کرمان به دست آقامحمدخان قاجار، به موجب تتبعات اخیر در احوال آقامحمدخان قاجار و چگونگی برآمدن قاجاریه، با تجدید نظرهایی جدی مواجه شده است و از آن میان می‌توان تأملات اخیر دکتر غلامحسین زرگری نژاد را در نظر آورد. بنگرید به: غلامحسین زرگری نژاد (۱۴۰۲)، برآمدن قاجار؛ تاریخ ایران از پایان عصر صفوی تا قتل آقامحمدخان قاجار، ج ۱، تهران: نگارستان اندیشه.

22 Sykes, II, p. 288; Širāzi, p. 114.

۲۳. (م.): گارنیک آساطوریان در یکی از تتبعات خویش، زنجیره گویشی گردی شمالی را قدیم‌ترین زنجیره‌های گویشی گردی در قیاس با دیگران خوانده است (Asatrian: ۲۰۰۹)، و این زنجیره گویشی خود منقسم به دو شعبه غربی و شرقی است (برای مجملی مفید فایده در این فقره بنگرید به: جویس بلو، ۱۳۹۹: ۵۴۲-۵۴۳). گویش‌های این زنجیره گویشی عبارت‌اند از: بوتانی، مرعشی، آشیتی، بایزیدی، حکاری، شمذینانی، بادینی، شکاک، سلوی، محمدی و خراسانی و از این میان، فراگیری گویش شکاک در قیاس با دیگر موارد صعب‌تر است.

24 Izady, p. 175.

25 Ibid.

موسوم به «لکی» است. ولادیمیر مینورسکی، به استناد تتبعات میدانی که به واسطه زبان شناسی آلمانی، «اسکارمان» متقن به خصائص زبان شناختی صورت پذیرفته است، بر آن است که لک‌ها، در زمره «جنوبی‌ترین گروه از ایلات و طوایف گرد ایرانی» به‌شمارند.<sup>۲۶</sup> پس از تتبعات میدانی اسکارمان، تا سال‌های اخیر تشکیکی در ماهیت زبان لکی حاصل نیامده بود.<sup>۲۷</sup> با درگذشت اسکارمان، «کارل هادانک» به تحقیق و تتبع بر روی داده‌های میدانی گردآمده به‌اهتمام اسکارمان اشتغال یافت و ماحصل امر آن بود که هادانک، هم‌رأی با اسکارمان، ابراز داشت که لکی جز از گردی و لُری است. پس از انتشار دست‌آوردهای تحقیقی ایشان، جمله زبان‌شناسان پذیرفتند که می‌بایست لکی را در زمره گروه شمال غربی زبان‌های ایرانی و لُری را در گروه جنوب غربی زبان‌های ایرانی جای داد.<sup>۲۸</sup> لیکن اخیراً گروهی از زبان‌شناسان به استناد نتایج رویکردی جدید در زبان‌شناسی، بر آن شدند تا از اساس در چنان تقسیم‌بندی تشکیک نمایند. جز از این‌ها، می‌بایست اشارتی داشت که اسکارمان به درستی آگاهی یافته بود که اختلافات میان لکی و دیگر گویش‌های گردی جنوبی اندک است<sup>۲۹</sup> و از این‌روست که اسکارمان، لکی و دیگر گویش‌های گردی جنوبی را ذیل دسته‌بندی عام «لکی» جای می‌دهد.<sup>۳۰</sup> گذشته از استنتاجات زبانی اسکارمان، در حدود سنه ۱۸۰۷ م، فهرستی به‌اهتمام جی. ال. روسو در شهر کرمانشاه فراهم آمده است که پاره‌ای چند از ایلات و طوایفی که در زمره گرد‌های جنوبی جای می‌یابند را «لک» دانسته است. برخی از اسامی مندرج در این فهرست عبارت‌اند از: کلهر، مافی، صوفی‌وند، کرکویی، جلیوند و گلیایی.<sup>۳۱</sup>

## باورهای مذهبی

عمده مردم لک خود را مسلمان و پیرو مذهب تشیع می‌دانند. علیرغم این اما شمار محل توجهی از ایشان، خاصه در حدود صحنه و نورآباد، در زمره معتقدان به آیینی عرفانی موسوم به یارسان و معروف به اهل حق جای می‌یابند، چنانکه ولادیمیر مینورسکی با مشاهده ایشان اذعان می‌دارد که «عموم لک‌ها، اهل حق‌اند».<sup>۳۲</sup> مقوله محل تعمق از معتقدات ایشان، از دو وجه نظری علمی و مذهبی آن است که در باورهای ایشان، نخستین تجلی الهی در کالبدی انسانی، بومی یارسان

26 Minorsky, "Lak," p. 616.

۲۷. (م.): به جهت اطلاعی مجمل از تشکیک‌ها و مباحثات مذکور، بنگرید به بخش آغازین یادداشت فرامرز شهبواری که سابقاً در شماره ۲۰۱ دوماهنامه آینه پژوهش انتشار یافته است (شهبواری، ۱۴۰۲).

۲۸. (م.): پی‌یر لوکوک نیز در یادداشتی مجمل اما کارآمد درباره «گویش‌های جنوب غرب ایران»، مستند به نتایج تتبعات و داده‌های اسکارمان، زنجیره گویش‌های لُری را از شعب گویش‌های جنوب غربی زبان‌های ایرانی به‌شمار آورده است (لوکوک، ۱۳۹۹: ۵۶۳-۵۷۶).

29 "nur unwesentlich"; Mann, p. xxiii.

30 Mann, p. xxvii.

31 Rousseau, pp. 85-98.

32 Minorsky, "Lur," p. 823.



است که از میان لک‌ها برخاسته و بدان باورمندند این تجلی فانی از ذات الهی، در رودخانه‌ای که گذارش از شمال لکستان است و به گاماسیاب موسوم، از دیدگان مستور شده<sup>۳۳</sup> و پاره‌ای دیگر از آیین‌ها و مناسک متداول در میان مردم لک را قدمت از روزگاری دیرین و غریب است. فی‌المثل تا همین سال‌های اخیر، گروه‌هایی از مردم لک، در محل سرچشمه رود گاماسیاب، گرد آمده و به گرد خنجری فرورفته در زمین، مناسکی را به جای می‌آوردند<sup>۳۴</sup> و میان مناسک طرف سخن و آیینی که پیش‌تر در میان طوایف علوی شمال کردستان مرسوم بوده است، می‌توان تشابهاتی بازجست.<sup>۳۵</sup>

## تاریخ

کاوش‌های صورت پذیرفته در گنج‌دره در حدود هرسین و شواهد مکشوفه از آن، نشان از هم‌پوشانی جغرافیایی مسکن لک‌ها با یکی از قدیم‌ترین تمدن‌های یکجانشین و پیشگام در کشاورزی دارد. سکونتگاه طرف سخن را معماری است توسعه یافته در قیاس با بازه زمانی ۱۰۵۰۰ ساله‌ای که بدان بازمی‌گردد.<sup>۳۶</sup> جز از این، حدود حالتی سرزمین لکستان، سابقاً در قلمرو اصلی عیلام جای می‌یافته و وطن‌های محققان بر آن است که برخاستن کاسی‌هایی که پسان‌تر بر بابل مستولی گردیده و مرحله دوم توسعه تمدن میان‌رودانی را پیشگام بودند، از لکستان است؛ و آثار دیرینه موسوم به «برنزه‌های لرستان»، فارغ از آنکه به کاسی‌ها یا هر تمدن دیگری تعلق یابند، از شمال لکستان حالتی به دست آمده‌اند.<sup>۳۷</sup> دیتریش هوف بر آن عقیده استوار است که منطقه لکستان حالتی به جهت شناخت پاره‌ای از تمدن‌های ایران باستان لازم الرجوع و پراهمیت می‌نماید.<sup>۳۸</sup> من جمله آثار قرون اسلامی نیز می‌توان قلعه سمرج در روستایی به همین نام موسوم از توابع شهر هرسین را بر شمارد که بدایت حکومت حسنویه گرد در قرن چهارم هجری قمری از همان جا بوده است. امارت آل حسنویه تا حدود سنه ۴۳۹ ه.ق (مصادف با ۱۰۴۷ م.) در صفحات غرب ایران و میان رودان علیا، صورتی کمابیش بالاستقلال داشت. ابن‌اثیر در نقلی درباره حسنویه<sup>۳۹</sup> گرد، «نهاد شریف حسنویه، سیاست‌های عاقلانه و اخلاق منزّه نام‌برده راستوده است».<sup>۳۹</sup> لیکن برجسته‌ترین اوراق تاریخ لک‌ها را خوانین طایفه زندیه ورق زده‌اند و شخصیت سرسلسله این خاندان، یعنی کریم‌خان زند (حک: ۱۱۶۳-۱۳ صفر ۱۱۹۳ ه.ق) را تنها می‌توان بانیکوخصال‌ترین حاکمان ایرانی روزگار باستان قیاس گرفت.<sup>۴۰</sup>

33 Hamzheeh, 1990, p. 49 ff.

34 Hamzeh'ee, forthcoming.

35 Mark Sykes, p. 479.

36 Smith, pp. 11 ff.; Huff, p. 17.

37 Calmeyer, p. 227.

38 Huff, p. 16.

39 Minorsky, "Kurds, Kurdistan," p. 452.

در ادوار پسین تر اما دو انقلابی شاخص از میان مردم لک برخاستند، نخست یارمحمدخان کرمانشاهی<sup>۴۱</sup> و دوم خالوقربان هر سینی. یارمحمدخان کرمانشاهی کسی است که دوشادوش مشروطه خواهان تبریزی مجاهدت نمود و سرانجام در روز ۱۳ مهر ۱۲۹۱ ه. ش در شهر کرمانشاه و در وقت نبرد با تفنگچیان شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما، مقتول گردید.<sup>۴۲</sup> دیگری نیز پیش از برآمدن خاندان پهلوی در سنه ۱۳۰۴ ه. ش، در مقام فرمانده کل یگان های چریکی جنبش جنگل در زمره همراهان میرزا کوچک خان جنگلی به شمار بود.<sup>۴۳</sup>

## اقتصاد

چنانکه سابقاً اشارت رفت، اصطلاح «لک» در بدایت امر به جهت شماری از ایلات و طوایف کوچگرد طرف استعمال بوده است. ایلات، طوایف و تیره های اصلاً لک، فی الواقع حیاتی نیمه کوچگردانه داشتند و معاشی در پیوستار با دام پروری و زندگانی سابق عمده ایشان عبارت است از بیلاق و قشلاق مداوم فی مابین کوهستان های مرتفع، دره ها و مراتع ایلی ایشان؛ و پرورده اصلی این مردمان مشتمل است بر گوسفندهای دُم چاق و بُز. علیرغم این، لک ها نیز همچون دیگر مردمان کوچگرد غرب ایران، در هر دو وقت بیلاق و قشلاق به کشاورزی هایی محدود اهتمام می ورزیدند.<sup>۴۴</sup> حسب مندرجات گزارش های «یاسنت لویی رابینو»، کشت تریاک از جمله منابع بنیادین درآمدی ایلات و طوایف کوچگرد لک تا قرن بیستم میلادی بوده است.<sup>۴۵</sup> رابینو بر گزارش خود می افزاید که در سنه ۱۹۰۴ م.، مصادف با ۱۲۸۸-۱۲۸۹ ه. ش، منقول بوده است که «تریاک کشت دیم لرستان را از تریاک کشت معمول کیفیتی است بس بهین تر. این قسم از تریاک ماحصل تلاش طایفه کاکاوند و دیگر ایلات و طوایف لکی است که حدود مسکن ایشان به مرز کرمانشاه

۴۱. (م.): یارمحمدخان کرمانشاهی، فرزند میرزا محمدخان زردلانی از ایل بالوند و بلقیس خانم بالوند، از مشروطه خواهان شهیر کرمانشاهی است که در معیت برادر عقدی اش حسین خان امیربرق و شوهر خواهرش حسین خان نصرت المله، از جمله مجاهدان و مبارزانی بودند که به یاری مشروطه خواهان تبریزی شافتند و از ایشان به دلیری و مردانگی یاد شده است (فی المثل بنگرید به: کسروی، ۱۴۰۱: ۷۳۵؛ هر چند کسروی هویت همراهان یارمحمدخان را با اندکی خطا ثبت داشته).

۴۲. کشاورز، ۲۰۹ به بعد.

۴۳. فخرایی، ۳۹۷.

44 Hamzehee, 1991, pp. 33, 76.

۴۵. (م.): مطابق اسناد و مکتوبات برجای مانده و به دست درآرشیوهای دولتی، همچون آرشیو ملی و آرشیوهای خصوصی ایلات و طوایف لک، می توان ادعان داشت که کشت تریاک در برخی نقاط از جغرافیایی که به لکستان موسوم است، تا اواسط قرن بیستم میلادی، مصادف با اواسط دوران محمدرضا شاه پهلوی، توسط ایلات و طوایف یکجانشین شده لک تداوم داشته و برقرار بوده است. شماری از اسناد این موضوع در آرشیو خصوصی مترجم جای دارند و بناست تا در فرصتی مغتنم تر، در قالب فصلی مستقل انتشار یابند.

می‌رسد».<sup>۴۶</sup> با این همه اما بنیان ساختار سیاسی عمده ایلات و طوایف لک، مبتنی است بر تعلق به خاک و نه وابستگی‌های ایلی و طایفه‌ای، هرچند به موجب پراکنش جغرافیایی و همگرایی یا واگرایی‌های سیاسی ایشان در طول تاریخ، ساختارهای سیاسی ایلات و طوایف لک را دیگر از یکدیگر دانسته‌اند.<sup>۴۷</sup> درباره ساختار اجتماعی عمده ایلات و طوایف گرد جنوبی، فی‌المثل ایل جاف، نیز آورده‌اند که طریق ترجیحی موصلت در میان ایشان، وصلت‌های درون ایلی یا طایفه‌ای بوده است.<sup>۴۸</sup>

اُفت شایان توجه نفوس کوچگرد ایرانی در چند دهه اخیر، اسباب آن شده است تا برخی گمان دارند که طریق زیست کوچگردان ایرانی رو به زوال نهاده و در آینده‌ای نزدیک از میان خواهد رفت. پیش‌تر از اقسام فعالیت‌های اقتصادی کوچگردان ایرانی آن بود که به جهت کشاورزی در نقاطی از آن خودشان رحل اقامت فصلی می‌افکندند و امروزه عمده ایشان به شهرهای بزرگ ترک‌وچ می‌دارند. اوضاع اقتصادی حالیه خبر از آن دارد که لک‌ها توفیق یافته‌اند تا در فعالیت‌های اقتصادی شهرهای بزرگ اشتغال کافی یابند و بعضاً از ایشان موقعیت‌های اقتصادی درخور را کسب نمایند و از آن جمله می‌توان اشتغال گسترده لک‌ها در حوزه خرید و فروش عمده مصالح ساختمانی را برشمرد. لیکن فعالیت‌های اقتصادی و سنتی لک‌ها ضمن کاهش چشمگیر، مسیری را در پیش گرفته است که فی‌المثل، بافت و تولید گلیم‌های معروف هرسین را تحت الشعاع قرار داده و این احتمال می‌رود که در آینده، کارگاه‌های خانگی گلیم‌بافی تخته شوند.

### جمعیت

درباره جمعیت مردم لک ساکن ایران، نمی‌توان به ارائه آماری دقیق پرداخت و سرشماری معتبر در دست نیست. لیکن تبعی از آن سال ۱۹۹۲م، که گمان می‌داریم رقمی منطقی را ارائه می‌دارد، جمعیت تقریبی ایشان را در آن زمان، قریب به یک و نیم میلیون نفر ارزیابی داشته است.<sup>۴۹</sup> با احتساب واقعیت‌های مبتنی بر پراکنش جغرافیایی لک‌ها در چهار استان از استان‌های غربی ایران، که قریب ۳۰ الی ۴۰ درصد جمعیت استان‌های مزبور را شامل‌اند، می‌توان در نظر آورد که در حدود سال ۲۰۰۹م، قریب به دو میلیون نفر بوده باشند. با این همه، رحیمی عثمانی درباره جمعیت لک‌های استان لرستان ابراز داشته است که در حدود ۶۵ درصد ایشان به ایلات، طوایف یا تیره‌های لک تعلق دارند<sup>۵۰</sup> و چنانکه پیش‌تر آوردیم، می‌بایست پراکندگی جمعیتی ایلات، طوایف و تیره‌های لک در کشورهای همجوار را نیز در نظر آورد و محل توجه دانست.

46 Rabino, p. 23.

47 Bois, "Kurds, Kurdistan," p. 471.

48 Barth, p. 139.

49 Izady, p. 175.

50 Rahimi Oṭmāni, p. 51.

## واپسین ارزیابی‌ها

در طول تاریخ ایران، ایلات، طوایف و تیره‌های لک، همه وقت به جنگاوری و سلحشوری اشتغال داشته‌اند و همسان دیگر ایلات، طوایف و تیره‌های کوچگرد ایرانی، نظامی‌گری از جمله اشتغالات ایشان بوده که عواید اقتصادی را نیز در پی داشته است. جز این، لک‌ها در زمره ستایشگران مبارزان و جنگاوران به‌شمارند و از واپسین یاغی‌های لک، که اعمالش صورتی افسانه‌گون یافته‌اند می‌توان جوانمیر هم‌اوندی را به‌سیاهه گرفت که در معیت هم‌قطارانش سالیانی چند اسباب زحمت دولتین ایران و عثمانی در روزگار قاجاریه فراهم آورده‌اند.<sup>۵۱</sup> فریا استارک در ذیل سفرنامه خویش از جایگاه ارزشمند زنان لک در جامعه ایشان سخن به‌میان آورده و داستان‌هایی چند از زنان جنگجوی طرف تحسین مردم لک را نقل نموده است و می‌افزاید که از سنن زنان لک است که در وقت جنگ به یاری مردان خویش بشتابند.<sup>۵۲</sup> چنان امری می‌بایست از سنن قدیمه زنان لک بوده باشد، از آن حیث که گفته‌اند زنان طایفه زند دوشادوش مردانشان در هنگام رزم به جنگاوری اشتغال داشته‌اند و نقل است که عروس نخست کریم‌خان زند نیز در وقت حرب با افغانه در میدان نبرد حاضر بوده است.<sup>۵۳</sup>

## منابع و مآخذ<sup>۵۴</sup>

- امان‌اللهی بهاروند، اسکندر (۱۳۹۳)، قوم لک: پژوهشی درباره پیوستگی قومی و پراکندگی جغرافیایی لرهاد در ایران، تهران: انتشارات آگه.
- ایزدپناه، حمید (۱۳۹۱)، فرهنگ لکی، تهران: نشر اساطیر.
- بدلیسی، شرف‌الدین خان (۱۳۷۷)، شرفنامه: تاریخ مفصل کردستان، به‌اهتمام ولادیمیر ولیامینوف، تهران: نشر اساطیر.
- بهتویی، حیدر (۱۳۸۶)، کرد و پراکندگی او در گستره ایران زمین، تهران: نشر گسترده.
- رحیمی، رستم (۱۳۷۸)، بومیان دره مهرگان، کرمانشاه: انتشارات ماهیدشت.
- رحیمی، رستم (۱۳۸۸)، فرهنگ لکی، کرمانشاه: انتشارات رستم رحیمی.
- سلطانی، محمدعلی (۱۳۷۲)، ایلات و طوایف کرمانشاه، تهران: نشر سها.
- سیاح، محمدعلی بن محمد رضا (۱۳۵۹)، سفرنامه حاج سیاح به فرنگ، به‌اهتمام حمید سیاح، تهران: بی‌جا.

۵۱. (م.): جوانمیر هم‌اوندی در ادبیات فولکلور مردم زاگرس جایگاهی خاصه یافته و احوالش را ذیل مثنویاتی چند به‌نظم کشیده‌اند. از آن جمله می‌توان سروده‌های «میرزا احمد الهامی کرمانشاهی» و «درویش قلی کردی» را برشمرد که چاپ ایشان پیش از این صورت پذیرفته است. بنگرید به: محمدعلی سلطانی (۱۳۸۴)، مسعودنامه یا فتح‌نامه حسام‌الملک؛ به انضمام محاربات ملک نیازخان کردی با هم‌اوند هادر واقعه جوانمیر چلبی، تهران: انتشارات سها.

52 Stark, p. 133-34; Hājj Sayyāh, p. 324.

53 Izady, p. 54.

۵۴. (م.): صورت فارسی منابع و مآخذ، جهت سهولت در بررسی و رجوع خوانندگان گرامی به‌توسط مترجم نقل گردیده است.

شیرازی، علیرضا بن عبدالکریم (۱۳۶۵)، تاریخ زندیه: جاننشینان کریم خان زند، به اهتمام غلامرضا وهرام، تهران: گستره.

شیروانی، زین العابدین بن اسکندر (۱۳۱۵)، بستان السیاحه، تهران: نشر احمدی.

فخاری، ابراهیم (۱۳۵۶)، سردار جنگل، تهران: انتشارات بدرقه جاویدان.

کشاورز، اردشیر (۱۳۷۷)، گردگرد: زندگانی سردار یارمحمدخان کرمانشاهی، کرمانشاه: انتشارات طاق بستان.

مردوخ، محمد (۱۳۷۹)، تاریخ کرد و کردستان و توابع یا تاریخ مردوخ، تهران: نشر کارنگ.

میرنیا، سیدعلی (۱۳۶۴)، ایل‌ها و طایفه‌های عشایری کرد ایران: اوضاع اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، ملی، تهران: بی‌جا.

میرنیا، سیدعلی (۱۳۷۸)، ایل‌ها و طایفه‌های عشایری خراسان، تهران: بی‌جا.

نوابی، عبدالحسین (۱۳۴۷)، کریم خان زند، تهران: علمی و فرهنگی.

همزه‌ای، محمدرضا (۱۳۸۵)، جامعه‌شناسی هویت گروهی و قومی در ایران نمونه: گویشوران لکی، کرمانشاه: انتشارات دانشگاه رازی.

- Barth, Fredrick, *Principles of Social Organization in Southern Kurdistan*, Oslo, 1953.
- Bird, Isabella, *Journeys in Persia and Kurdistan*, London, 1891; new ed., London, 1988.
- Bois, Th., "From 1920 to the Present Day," in *EF* V, 1986, pp. 464-70.
- Bois, Th., "Kurdish Society," in *EF* V, 1986, pp. 470-79;
- Bois, Th., "Kurds, Kurdistan: Kurds and Their Country," in *EF* V, 1986, pp. 438-47.
- Bois, Th., "Popular and Folk Literature," in *EF* V, 1986, pp. 479-86.
- Cahen, Claude, "Hasanwayh," in *EF* III, 1971, pp. 258-59.
- Calmeyer, Peter, *Datierbare Bronzen aus Luristan und Kirmanshab*, Berlin, 1969; tr. Moḥammad 'Aṣemi, as *Me-fraqbā-ye qābel-e tāriḳ-gozāri-e Lorestān wa Kermānshāb*, Tehran, 1998.
- Edmunds, C. J., "Luristan: Pish-i-Kuh and Bala Gariveh," *Geographical Journal* 59, 1922, pp. 335-56, 437-53.
- Hamzeh'ee, Mohammad Reza (Fariborz), *Land of Revolutions: A Historical and Typological Study of Iranian Social Movement*, Göttingen, 1991.
- Hamzeh'ee, Mohammad Reza (Fariborz), *The Angel Worshippers: A Comparative Study of Three Ancient Religious Communities*, forthcoming.
- Hamzeh'ee, Mohammad Reza (Fariborz), *The Yaresan: A Sociological, Historical and Religio-Historical Study of a Kurdish Community*, Berlin, 1990.
- Huff, Dietrich, *Archaeologische Mitteilungen aus Iran: Harsin*, Berlin, 1985.
- Izady, Mehrdad R., *The Kurds: A Concise Handbook*, Washington, D.C., 1992.
- Mackenzie, D. N., "Kurds, Kurdistan: Language," in *EF* V, 1986, pp. 479-80.
- Mann, Oskar, *Die Mundarten der Lur-Stämme im südwestlichen Persien*, Berlin, 1910.
- Minorsky, Vladimir, "Kurd, Kurdistan: History," in *EF* V, 1986, pp. 447-64.
- Minorsky, Vladimir, "Lak," in *EF* V, 1986, pp. 616-17.
- Minorsky, Vladimir, "Lur," in *EF* V, 1986, pp. 821-26.
- Rabino, Hyacinth Louis, *Report on the Trade of Kermanshab and District for the Year 1903-04*, Diplomatic and Consular Reports. Annual Series, no. 3189, London, 1904.
- Rousseau, J. L., "Extrait de l'itinéraire d'un voyage en Perse par le voie de Bagdad," in Freiherr von Hammer-Purgstall, ed., *Fundgruben des Orients* III, Vienna, 1813, pp. 85-98.
- Shiel, J., "Notes on a Journey from Tabriz, through Kurdistan, via Van, Bitlis, Se'ert and Erbil, to Suleimaniyeh, in July and August 1836," *Journal of the Royal Geographical Society of London* 8, 1838, pp. 54-101.
- Smith, Ph., ed., *Proceedings of the 4th Annual Symposium on Archaeological Researches in Iran*, Tehran, 1976.
- Stark, Freya, *Im Tal der Mörder: Eine verbotene Reise in das geheimnisvolle Persien*, Munich, 1991.
- Sykes, Mark, "The Kurdish Tribes of the Ottoman Empire," *Journal of the Royal Anthropological Institute of Great*

*Britain and Ireland* 38, 1908, pp. 451-86.

· Sykes, Sir Percy, *A History of Persia*, London, 1988.

### کتابنامه مترجم ۵۵

· بلو، جویس (۱۳۹۹)، «گردی»، دز راهنمای زبان های ایرانی، جلد دوم: زبان های ایرانی نو، زیر نظر رودیگر اشمیت، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضایی باغبیدی، تهران: انتشارات ققنوس، صص ۵۳۱-۵۵۴.

· زرگری نژاد، غلامحسین (۱۴۰۲)، برآمدن قاجار؛ تاریخ ایران از پایان عصر صفوی تا قتل آقامحمدخان قاجار، ج ۱، تهران: نگارستان اندیشه.

· سلطانی، محمدعلی (۱۳۸۴)، مسعودنامه یا فتح نامه حسام الملک؛ به انضمام محاربات ملک نیازخان کردنی با هموندها در واقعه جوانمیر چلبی، تهران: انتشارات سها.

· شهسواری، فرامرز (۱۴۰۲)، «درباره فرهنگ و زبان قوم لک (۱): لکی و گردی»، ترجمه علیرضا خزایی، دومانه نامه آینه پژوهش، سال ۳۴، شماره ۳ (پیاپی ۲۰۱)، مرداد و شهریور، صص ۱۷۳-۱۸۲.

· عنصری بلخی (۱۳۶۳)، دیوان عنصری بلخی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: چاپخانه احمدی.

· کسروی، احمد (۱۴۰۱)، تاریخ مشروطه ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.

· لوکوک، پییر (۱۳۹۹)، «گویش های جنوب غرب ایران»، دز راهنمای زبان های ایرانی، جلد دوم: زبان های ایرانی نو، زیر نظر رودیگر اشمیت، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضایی باغبیدی، تهران: انتشارات ققنوس، صص ۵۶۳-۵۷۶.

· مدبری، محمود (۱۳۷۰)، شاعران بی دیوان، تهران: پانوس.

· نطنزی، معین الدین (۱۳۸۳)، منتخب التواریخ معینی، ج ۱، به اهتمام پروین استخری، تهران: نشر اساطیر.

· Asatrian, Garnik (2009), "Prolegomena to the Study of the Kurds", *Iran and the Caucasus*, Vol. 13., No. 1, pp. 1-57.

· Richard, Yann (2000), "EDMONDS, C. J.", *Encyclopedia Iranica*, online edition, 2012, available at <https://www.iranicaonline.org/articles/edmonds-c-j> (accessed on 9 March 2012).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی